



۲۰۱۷/۱۱/۱۶

رسول پویان

صلح خیالی و صلح واقعی در افغانستان

یادداشت ناشر: این مقاله عالی، ملی و آموزنده به قلم توانای شاعر و نویسنده عالیجاه جناب "رسول پویان" در سال ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق ۲۰۱۳ میلادی در باره حالت اسفناک وطن نوشته شده و در اکثر رسانه های چاپی و اینترنتی نشر شده بود. وقتی حالات امروز وطن را با این همه بی امنیتی، بیکاری و دربدری مردم و کشتار بی گناهان با انفجاری و بم گذاری می بینیم جا دارد که این نوشته عالی را دوباره به نشر برسانیم تا وجدان رهبران حکومت دو منزله را بیدار کند و به مسئولیت شان ملتفت سازد.

قسمت اول

سران حکومت کابل به رهبری حلقه محدود ارگ نه تنها برای صلح پایدار، برنامه و پلان جامع نداشتند و ندارند، بلکه در راه ایجاد وحدت ملی بر مبنای اتحاد اقوام، تأمین حقوق اتباع کشور، درک و شناخت فرهنگ و مدنیت این سرزمین تاریخی و شیرازه بندی نظام سیاسی و اقتصادی سالم، با ظرفیت و فعال نیز به کلی ناکام بوده اند.

زمانی در بین طرف های ذی دخل در پروسه صلح (دولت افغانستان، قوای خارجی به رهبری امریکا و همسایگان خاصه سران دولت پاکستان) تعادل لازم به وجود می آید که نظام سیاسی قوی و بری از فساد با پشتیبانی مردمی در کشور شکل گیرد. سران حکومت فعلی کابل در عمل ثابت کرده اند که توان و ظرفیت این امر خطیر را ندارند.

قبل از همه باید دانست که صلح در افغانستان چه تعریف و مفهومی دارد؟ در افغانستان چند دهه است که جنگ ویرانگر و خانمانسوز شعله ور است. صلح برای پایان جنگ، خشونت، ناامنی، ترور، آدم کشی، تخریب میهن و آزار و شکنجه مردم مظلوم و عذاب دیده افغانستان مطرح می شود. کسانی به صلح حاضر می شوند که برای مردم و میهن بیاندیشند و منافع مادی و معنوی شان در تأمین صلح نهفته باشد.

تجارب دهه اخیر روشن کرده است که منافع سران پاکستان (و ایران: ناشر)، طالبان و قوای خارجی با تأمین صلح و ثبات در افغانستان برآورده نمی شود و در بین منافع مردم ما و آنان تضاد وجود دارد؛ و نه شکست قطعی مخالفان و تأمین صلح در افغانستان در طول یک دهه با مصارف سرسام آور سران ناتو، حضور قوای انبوه خارجی و روابط تنگاتنگ برتانیه و ایالات متحده آمریکا با سران اردو و حکومت پاکستان کار بسیار آسانی بود.

از طالبان تا کنون تعریف مشخصی ارائه نشده است. این ابهام، مردم جهان، منطقه و افغانستان را سردرگم کرده است. در پس این تاریکی و ماست مالی ها اهداف معینی نهفته می باشد. تشکیل تحریک طالبان با منافع منطقی سران پاکستان، جهان غرب و کشورهای عرب (خاصه عربستان سعودی) پیوند داشته است (حالا منافع ایران و روسیه هم در آن اضافه شده است. ناشر). حالا از طالبان پاکستانی، امریکایی، عربی، ایرانی و افغان حرف زده می شود. طرف های ذی دخل از طالبان برای منافع خود استفاده می کنند. طالب در حقیقت به یک پدیده نامرئی چند بعدی تبدیل شده است که در زیر این ماسک چهره های رنگارنگی پنهان می باشند.

به طور مثال سران پاکستان (و اکنون ایران و روسیه : ناشر) از طالبان برای نفوذ و سلطه در افغانستان استفاده می کنند. سران ناتو به رهبری آمریکا از آنها برای حضور در منطقه و ترساندن مردم افغانستان و جهان بهره برده اند و می برند. سران عربستان سعودی به دنبال اهداف ایدئولوژیک، پخش وهابیت و رقابت با ایران می باشند. حکام ایران از آن به عنوان فشار بر قوای خارجی و گسترش ناامنی و شورش گری در افغانستان کار می گیرند. سران حکومت کابل، از طالبان برای سرکوب اقوام غیر پشتون و خیال خام حفظ قدرت زیر نام قوم و قبیله استفاده می کنند. به این حساب تمام طرف های یاد شده در حفظ و توسعه جنگ، ناامنی و بحران در افغانستان دست داشته اند و دست دارند.

طالبان گروه کوچک و جدا شده از مردم افغانستان می باشند که از همان روزهای نخست برای اهداف خاصی نگهداشته شدند. این گروه کاملاً منزوی و بریده شده از مردم افغانستان، منطقه و جهان نیات ضد منافع، باورها و فرهنگ و مدنیت جامعه ما دارند. این ها مخالف جامعه مدنی، آزادی های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، حقوق حقه زنان، تعلیم و تربیه، سرگرمی، تفریح، شور و نشاط مردم بوده و مانع عمده ای در راه حرکت، ترقی و پیشرفت میهن می باشند. برای درک انزوا و در اقلیت مطلق بودن این گروه در افغانستان کافی است که به تعداد (۱۰) میلیون شاگرد دختر و پسر معارف نظر اندازیم. این ده میلیون شاگرد مکتب اگر هر یک به فامیل سه نفری ارتباط داشته باشند، در حدود ۳۰ میلیون نفوس کشور خواهان رشد، پیشرفت و توسعه معارف بوده و از مکتب سوزی و فرهنگ ستیزی طالبان تنفر دارند. پس واضح و روشن است که دست های پشت پرده از این گروه کاملاً کوچک و منزوی حمایت می کنند و می خواهند آنان را (جهت تأمین اهداف حال و آینده خود) به زور و جبر در دولت و نظام سیاسی افغانستان شامل سازند و بر مردم تحمیل کنند.

آغاز پروسه صلح در مجلس بزرگ نمایشی در کابل توسط سران حلقه حامد کرزی و به اشتراک نیروهای شمال، جار و جنجال زیادی برپا کرد. استاد برهان الدین ربانی را به شکل فرمایشی در رأس این شورا قرار دادند. شورا بدون تعریف معینی از طالبان و بدون مواضع روشن و مشخص به کار شروع کرد. نتیجه منطقی کار آن بعد از ترور استاد ربانی به خوبی افشاء گردید. پاکستانی ها با تردستی های زیرکانه، کرزی و ارگ نشینان را مصروف این روند

به اصطلاح صلح ساختند. سران حکومت کابل برای جلب رضایت سران پاکستان و طالبان بارها با هم پیمان استراتژیک خارجی خود جار و جنجال راه انداختند. از اجماع ملی و اتحاد اقوام و ملیت ها در راستای وحدت ملی و تشکیل سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردمی، با ظرفیت قوی در افغانستان جلوگیری نمودند. تاریخ روزی در مورد عملکرد آقای کرزی (دیروز و کرزی های امروز) و حلقه محدود پیرامونش به قضاوت خواهد نشست.

خنده آور است که پس از یک دهه جنگ، خشونت، ناامنی و کشت و کشتار حالا می خواهند که برای طالبان آدرسی در قطر معین کنند (که کردند). تلاش های اخیر واضح می سازد که طالبان از روز اول خط، برنامه و اهداف معینی نداشتند. در پس این نقاب نیروهای دیگری جا گرفته بودند. این گروه ها و دسته های پراکنده، نامنظم و بی هدف برای مقاصد خاص طرف های یاد شده استعمال شده اند. دسته های درهم و برهم و سرگردان طالبان برای وطن و مردم ارزشی نمی دهند. آنان به تاریخ، فرهنگ، مدنیت، استقلال، ترقی و پیشرفت افغانستان سر و کاری ندارند. چون می دانند که با تأمین امنیت، ثبات، پیشرفت و توسعه جامعه مدنی در افغانستان دیگر جایی برای افکار طالبی باقی نمی ماند.

طالبان جن اند و گسترش جامعه مدنی بسم الله.

این ربائیک های گوشتی فقط برای جنگ، تخریب، خشونت، ناامنی، مردم آزاری و قتل عام مردم بی دفاع و ستمیده ساخته شده اند. به طور مثال در حمله روز چهارشنبه ۱۴ حمل ۱۳۹۲ طالبان به محکمه ولایت فراه، ۶۷ نفر افراد ملکی مظلوم و بیگناه مانند بره قتل عام شدند و ۱۱۰ نفر زخمی می باشند. مطابق به شریعت و فقه اسلامی و قوانین مدنی جهان و افغانستان، قاتلان، رهبران و تحریک کنندگان آن ها باید محاکمه عادلانه شوند. هر نوع سازش کاری و کمک به آدمکشان و قاتلان بی رحم، حرفه ای و ظالم، خیانت به وطن و ظلم و ستم به مردم عذاب دیده و بلا کشیده کشور است.

ترحم بر پلنگ تیز دندان

ستمگاری بود بر گوسفندان

آدرس قطر در واقع جنگ زرگری و چانه زنی در بین دو دوست و همکار استراتژیک یعنی ایالات متحده آمریکا و پاکستان را متباز می سازد. پاکستانی ها از طالبان به عنوان وسیله فشار بر سران ناتو به رهبری آمریکا استفاده می کنند. هدف سران پاکستان تداوم کمک های غرب و کشورهای عربی، روپوش نهادن به روی سرمایه گذاری چین در گوادر بندر، نفوذ دایمی در افغانستان و محدود سازی نفوذ هندوستان در افغانستان و منطقه می باشد.

ایالات متحده آمریکا در پی آن است تا آدرس برخی از طالبان را از پاکستان به قطر انتقال دهد؛ به این ترتیب نفوذ همه جانبه سران پاکستان را بر طالبان تا حدودی کاهش دهد؛ اما گفته می شود که نمایندگان طالبان با پاسپورت های پاکستانی به قطر رفته اند و به طور مستقیم تحت نظر و کنترل آی اس آی می باشند.

همه جوانب ذی ربط با پیروی از پلان های استراتژیک گذشته شان مبنی بر حفظ و نگهداری طالبان، می خواهند به نحوی از انحا برای طالبان رسمیت بدهند و آنها را برای اهداف خاص خود در پروسه سیاسی افغانستان و در نظام

سیاسی آینده این کشور شامل سازند. در این میان ضعیف ترین نقش را سران حکومت کابل و حلقه ارگ بازی می کنند؛ زیرا در این حلقه ضعیف و متزلزل کاخ نشین عشق به زر اندوزی و جمع آوری ثروت و دارایی از راه های غیر مشروع و حفظ چوکی ها و قدرت خیلی قوی تر از علاقه و دلسوزی به وطن، مردم، نسل های آینده و صلح واقعی می باشد.

پایان قسمت اول
ادامه دارد

